

رازگشایی از قتل مرد جوان
که متهم و دوستانش قصد
داشتند مرگ او را خودکشی
نشان دهند، خاطره یکی
از کارآگاهان پلیس آگاهی
تهران است. در این پرونده
رد خون روی لباس یکی از
مظنونان باعث کشف
راز جنایت شد



رفیق کشی سر سفره شام

مرد جوان، با همان خونسردی اولیه و بدون هیچ ابراز پشیمانی در چشم‌ها و چهره‌اش گفت: بولم را نمی‌داد. خیلی وقت بود از من پول قرض کرده و قرار بود که چند هفته‌ای آن را پرداخت کند اما این چند هفته به چند ماه تبدیل شد و او به روی خودش نیاورد. مدتی که از ماجرا گذشت و دیدم قصد ندارد پول مرا پرداخت کند، به او گفتم بدهی‌ات را تسویه کن. او ادامه داد: اوایل بهانه می‌آورد که ندارد و مدام امروز و فردا می‌کرد. می‌گفت پول ندارد اما بعد از مدتی متوجه شدم پنهانی وسایلی خریداری کرده‌است. اگر پول نداشت چطور می‌توانست وسیله خریداری کند. او ابتدا باید بدهی‌اش را به من پرداخت می‌کرد بعد برای خودش هر چه می‌خواست می‌خرید.

صحنه‌سازی

مرد جوان گفت: بحث ما ادامه داشت تا این‌که شب حادثه مجدد سر پول با هم بحث‌مان شد. این بار به جای بهانه آوردن گفت نمی‌خواهم پولت را بدهم. اگر مدرک داری که به من پول داده‌ای برو شکایت کن. می‌خواستی پول به من قرض ندهی. من ندارم و اگر هم داشتم پولی به تو بر نمی‌گرداندم. حرف‌هایش باعث شد خیلی عصبانی شوم و با چاقویی که در سفره بود او را به قتل برسانم.

متهم افغان ادامه داد: بعد از قتل تصمیم گرفتم صحنه‌سازی کنیم. به شروین و هم‌اتاقی دیگرم گفتم که سفره را جمع کنیم و بعد هم شروع به سروصدا می‌کنیم و می‌گوییم او خودکشی کرده‌است. از آنجا که ما سه نفر هستیم، اگر هر سه نفر شهادت دهیم که حفیظ خودکشی کرده‌است این موضوع برای پلیس نیز به یقین تبدیل می‌شود و دیگر کسی پیگیر موضوع نخواهد شد. به این صورت راز این قتل برای همیشه بین ما سه نفر باقی می‌ماند و پرونده حفیظ هم با این فرضیه که خودکشی کرده و شاهدانی هم برای آن داشته بسته می‌شود.

صحنه را حفظ کنید

صحنه وقوع جرم یکی از محل‌هایی است که کارآگاهان برای کشف سرنخی از مجرم به خصوص پرونده‌های جنایی آن را بررسی می‌کنند. به همین دلیل حفظ آن برای تحقیقات پلیس خیلی راهگشا خواهد بود و اگر شاهد جرمی بودید سعی کنید به صحنه دست‌نزدید و وسایل را جابه‌جا نکنید. متأسفانه برخی افراد با مشاهده صحنه‌هایی مانند قتل تا زمان حضور پلیس اقدام به انتقال جسد، جمع‌کردن، به هم ریختگی خانه یا شست‌وشوی رد خون می‌کنند که این کار می‌تواند کشف راز قتل را با مشکل روبه‌رو کند.

هرکدام‌شان حرفی جداگانه می‌زدند.

مشخص بود که خودکشی را با هم هماهنگ کرده‌اند اما به این موضوع که من در رابطه با انگیزه خودکشی و این‌که چه اتفاقی افتاد که ناگهان آن شب یک‌دفعه حفیظ دست به خودکشی زد رافکر نکرده بودند.

برملاشدن حقیقت

اظهارات متناقض بیشتر این احتمال را مطرح می‌کرد. مردان جوان واقعیت را بیان نمی‌کنند و ادعای قتل پررنگ‌تر شد. یکی از آنها به نام شروین لباسش از دیگران بیشتر خونی شده بود. به همین دلیل تصمیم گرفتم بار دیگر از او تحقیق کنم.

به شروین گفتم، چرا واقعیت را نمی‌گویی؟ از چه کسی دفاع می‌کنی؟ هم‌ولایتی‌هایت اعتراف کرده‌اند که تو قتل را انجام داده‌ای و تواسرار داری که حفیظ خودکشی کرده‌است.

شروین صحبت‌های مرا که شنید، رنگش پرید و گفت: آنها دروغ می‌گویند، قاتل ظاهر سلام است. او سر سفره با حفیظ بحثش شد و با چاقو به جان حفیظ افتاد. اختلاف‌شان مالی بود و مدت‌هاست که این اختلاف را با هم دارند. وقتی آنها با هم درگیر شدند، من سعی کردم جدایشان کنم. وقتی هم حفیظ خونین روی زمین افتاد اولین نفر من بالای سرش رفتم و به همین دلیل لباس من بیشتر خونی شد.

اعتراف به قتل

با اظهارات شروین، سراغ ظاهر سلام رفتیم و مرد جوان با قدی بلند و تنومند مقابلم روی صندلی نشست. به او گفتم: تو حفیظ را به قتل رساندی؟

او هم خیلی خونسرد، نگاهی به چشم‌هایم انداخت و بدون آن‌که هیچ مقاومتی کند، انگار فهمیده بود که شروین واقعیت را گفته‌است، به قتل اعتراف کرد.

شامگاه یکی از روزهای تابستان در راه رفتن به خانه بودم که صدای مامور جوانی در بی‌سیم پلیس به گوش رسید که خبر از قتل می‌داد. طبق گفته‌های مامور جوان، قتل در یکی از روستاهای اطراف رخ داده بود و برای بررسی موضوع بلافاصله راهی محل شدیم.

خانه‌ای کاهگلی و قدیمی با چند اتاق، محلی بود که قتل در آن رخ داد. این‌که جنایت در کدام اتاق رخ داده‌است نیاز به سؤال نداشت چرا که جمعیت زیادی که در یکی از اتاق‌ها بود و همه‌ها آنها، محل جنایت را نشان می‌داد.

قتل فجیع

از میان جمعیت راه را باز کردم و با جسد مرد جوانی مواجه شدم که باتوجه به ظاهر و لباس‌هایی که به تن داشت، مشخص بود تبعه افغان است. مردی حدود ۳۵ ساله با شلوار و زیرپوشی مشکی روی زمین افتاده بود.

گردن او بریده شده بود و چاقویی که با آن قتل رخ داده بود در کنار جسد قرار داشت. در حالی که تحقیقات و بررسی‌های میدانی ادامه داشت یکی از ماموران محلی به سمت آمد و گفت: جناب سروان، اهالی محل سه هم‌اتاقی او را که هر سه افغان هستند بازداشت کرده‌اند. مردم می‌گویند آنها شروع به سروصدا کرده و مدعی بودند که مرد جوان خودزنی کرده‌است.

چهره‌های خونسرد

نگاهی به جسد انداختم، به نظر نمی‌رسید وضعیت بریدگی گردن خودکشی باشد با این حال از متخصصان پزشکی قانونی خواستم در صحنه نظر خود را اعلام کنند. گرچه نظرات اولیه بود و نیاز به کالبد شکافی و معاینات بیشتر از سوی متخصصان پزشکی قانونی داشت اما در همان بررسی‌های اولیه اعلام کردند که باتوجه به نحوه بریدگی گردن، احتمال خودکشی کم‌رنگ است.

سه مرد افغان که هم‌خانه‌های مرد جوان بودند را برای تحقیقات به اداره آگاهی منتقل کردیم. لباس‌های هر سه آنها خونی بود. از هر سه مرد که چهره‌ای آرام و خونسرد داشتند به صورت جداگانه تحقیق کردم. مردان قوی‌هیکل هرکدام مدعی بودند حفیظ مشکلات روحی و خانوادگی دارد و به همین دلیل دست به خودکشی زده‌است.

اظهارات متناقض

از آنها خواستم برایم تعریف کنند چه شد که حفیظ تصمیم گرفت در مقابل چشم آنها خودکشی کند. اصلاً انگیزه و مشکلاتی که می‌گویند چه بود؟ به این سؤال که می‌رسیدم،



نگاهی

به جسد انداختم

به نظر نمی‌رسید که

وضعیت بریدگی گردن

خودکشی باشد

با این حال از متخصصان

پزشکی قانونی خواستم

در صحنه نظر خود را

اعلام کنند

